

فهرست مطالب

پیشگفتار	هفت
مقدمه مصحح	پانزده
مقدمه مؤلف	۱
سورة الحمد	۳
السورة التي تذكر فيها البقرة	۹
سورة آل عمران	۴۵
سورة النساء	۷۱
سورة المائدة	۸۹
سورة الأنعام	۱۰۳
سورة الأعراف	۱۱۳
سورة الأنفال	۱۲۵
سورة التوبة	۱۲۹
سورة يونس	۱۳۷
سورة هود	۱۴۳
سورة يوسف	۱۴۹
سورة الرعد	۱۵۵
سورة إبراهيم	۱۶۱
سورة الحجر	۱۶۵

١٦٩	سورة النحل
١٧٣	سورة بنى اسرائيل
١٨١	سورة الكهف
١٨٧	سورة مريم
١٩٣	سورة طه
٢٠٣	سورة الانبياء
٢٠٩	سورة الحج
٢١٣	سورة المومنون
٢١٥	سورة النور
٢١٩	سورة الفرقان
٢٢٣	سورة الشعراء
٢٢٥	سورة النمل
٢٢٩	سورة القصص
٢٣٣	سورة العنكبوت
٢٣٧	سورة الروم
٢٤٣	سورة لقمان
٢٤٥	سورة السجدة
٢٤٩	سورة الاحزاب
٢٥٧	سورة سبا
٢٥٩	سورة الملائكة
٢٦٣	سورة يس
٢٦٥	سورة الصافات
٢٦٧	سورة ص
٢٧٣	سورة الزمر
٢٧٩	سورة المومن
٢٨٣	سورة حم السجدة
٢٨٧	سورة الشورى

سورة الزخرف	٢٩٣
سورة الدخان	٢٩٧
سورة الجاثية	٢٩٩
سورة الاحقاف	٣٠١
سورة محمد	٣٠٥
سورة الفتح	٣٠٩
سورة الحجرات	٣١١
سورة ق	٣١٥
سورة الذاريات	٣١٩
سورة الطور	٣٢٣
سورة النجم	٣٢٥
سورة القمر	٣٢٧
سورة الرحمن	٣٣١
سورة الواقعة	٣٣٥
سورة الحديد	٣٣٧
سورة المجادلة	٣٤١
سورة الحشر	٣٤٣
سورة الممتحنة	٣٤٧
سورة الصف	٣٤٩
سورة الجمعة	٣٥١
سورة المنافقين	٣٥٣
سورة التغابن	٣٥٥
سورة الطلاق	٣٥٧
سورة التحريم	٣٥٩
سورة الملك	٣٦١
سورة القلم	٣٦٥
سورة الحاقة	٣٦٩

سورة المعارج	٣٧١
سورة نوح	٣٧٣
سورة الجن	٣٧٥
سورة المزمل	٣٧٧
سورة المدثر	٣٧٩
سورة القيامة	٣٨١
سورة الدهر	٣٨٣
سورة المرسلات	٣٨٥
سورة النبأ	٣٨٧
سورة النازعات	٣٨٩
سورة عبس	٣٩١
سورة التكويد	٣٩٣
سورة الانفطار	٣٩٥
سورة المطففين	٣٩٧
سورة الانشقاق	٣٩٩
سورة البروج	٤٠١
سورة الطارق	٤٠٣
سورة الاعلى	٤٠٥
سورة الغاشية	٤٠٧
سورة الفجر	٤٠٩
سورة البلد	٤١٣
سورة الشمس	٤١٧
سورة الليل	٤٢١
سورة الضحى	٤٢٥
سورة الشرح	٤٤٣
سورة التين	٤٤٩
سورة العلق	٤٥٧

سورة القدر	۴۶۱
سورة المشركين، البينة	۴۶۵
سورة الزلزلة	۴۶۷
سورة العاديات	۴۶۹
سورة القارعة	۴۷۱
سورة التكاثر	۴۷۳
سورة العصر	۴۷۵
سورة الهجمة	۴۷۹
سورة الفيل	۴۸۱
سورة قريش	۴۸۵
سورة الماعون	۴۸۹
سورة الكوثر	۴۹۳
سورة الكافرون	۴۹۹
سورة النصر	۵۰۳
سورة التب	۵۰۷
سورة الاخلاص	۵۰۹
سورة الفلق	۵۱۵
سورة الناس	۵۲۱
تعليقات و توضيحات	۵۲۷
نمايه ها	۵۵۳
۱. آيات تفسیری	۵۵۵
۲. آيات شاهد	۶۱۱
۳. اشعار	۶۲۳
۴. اعلام	۶۲۷
۵. اصطلاحات	۶۳۵
۶. تعليقات	۷۶۳
منابع و ماخذ	۷۶۵

مقدمه

روایات پرشماری از حضرت امام جعفر صادق (ع) در موضوعات مختلف در منابع شیعی و سنی نقل شده است. این روایات چندان تعدد و تنوع دارد که عده‌ای بخشی از آنها را در مجموعه‌هایی فراهم آورده و صورت تألیف بدانها بخشیده‌اند. شماری از این مجموعه‌ها در بردارنده روایات تفسیری است که صبغه عرفانی دارد و با عنوان «تفسیر قرآن» شهرت یافته است.^۱ این تالیفات از حیث شمار و نوع روایات، راویان و اعتبار روایات با هم متفاوتند.^۲ تاکنون دو مجموعه از این روایات بدین شرح شناخته شده است:^۳

۱. حقائق التفسیر

از قدیمی‌ترین و معروفترین مجموعه‌های روایی تفسیری است که به وسیله ابو عبد الرحمن سلمی (۳۱۳ - ۴۱۲ ق) گردآوری شده است. سلمی انگیزه خود را در تالیف این کتاب چنین بیان می‌کند:

ولما رأيت المتوسمين بالعلوم الظواهر صنفوا في أنواع فوائد القرآن من قراءات
وتفاسير ومشكلات وأحكام وإعراب ولغة ومجمل ومفسر وناسخ ومنسوخ
وغير ذلك ولم يشتغل أحد منهم بجمع فهم خطابه على لسان أهل الحقيقة إلا
آيات متفرقة نسبت إلى أبي العباس بن عطاء، وآيات ذكر أنها عن جعفر بن محمد
الصادق - رضي الله عنهما - على غير ترتيب. وكنت قد سمعت منهم في ذلك

حروفا استحسنتها، أحببت أن أضم ذلك إلى مقالتهم، وأضم أقوال مشايخ أهل الحقيقة إلى ذلك، وأرتبه على السور حسب وسعي وطاقتي^۴.

چنان که از این عبارت بر می آید قصد سلمی از تالیف حقائق التفسیر گردآوری و تحریر تفسیرهای متعددی بود که مشایخ متقدم صوفیه آنها را در مجالس اهل تصوف تقریر می کردند و بدین طریق این تفاسیر را از خطر آسیب و نابودی در امان نگاه می داشتند. گویا تا آن روزگار کسی این تفاسیر را جمع و تحریر نکرده بود و سلمی با انجام این کار سنتی را بنیاد گذارد که در دوره های بعد تداوم یافت. البته سلمی به دو مجموعه تفسیر اشاره می کند که پیش از او فراهم آمده بود و در دسترس وی قرار داشت: یکی مجموعه ای منسوب به ابن عطا و دیگری تفسیر تعدادی از آیات که سند روایت آنها به امام جعفر صادق (ع) منتهی می شد یا ابن عطا سند روایت آنها را به امام (ع) می رساند^۵.

در حقائق التفسیر علاوه بر روایات تفسیری منسوب به امام جعفر صادق (ع) و مجموعه اقوال ابن عطا، اقوالی از ابوالحسین نوری و حلاج نیز به صورت مستقل و مجزا فراهم آمده است.

تفسیر ابوالعباس احمد آدمی معروف به ابن عطا (م ۳۰۹ ق) مفصلترین بخش حقائق التفسیر است. بیشتر اقوال ابن عطا در تفسیر آیات، شرح و بسط روایات تفسیری منسوب به امام صادق (ع) است^۶.

بخش دیگری از حقائق التفسیر مجموعه ای است شامل بیست و نه قول از اقوال ابوالحسین نوری در تفسیر قرآن است. معلوم نیست سلمی این اقوال را از کجا نقل کرده است. پل نويا احتمال می دهد نوری در مجالس خود تفسیر قرآن می گفته و سلمی خود آنها را از نوری شنیده یا از اقوال و نوشته های دیگران گرفته است^۷.

یکی دیگر از تفاسیری که سلمی در حقائق التفسیر آورده تفسیر حسین بن منصور حلاج (م ۳۰۹ ق) است^۸. ماسینیون اقوال حلاج را نیز در این تفسیر متأثر از تفسیر امام

صادق (ع) می‌داند.^۹

۲. تفسیر منسوب به امام صادق (ع):

مجموعه‌ای بزرگ از روایات تفسیری منسوب به امام صادق (ع) در دست است که از حیث شمار روایات با دیگر مجموعه‌های روایی آن امام (ع) تفاوت بسیار دارد. ابتدا پل نويا به این تفسیر اشاره و آن را چنین معرفی کرده است:

در مورد خود امام جعفر صادق (ع) خوشبختانه تفسیری تمام از قرآن وجود دارد که محمد بن ابراهیم نعمانی، شاگرد کلینی (م ۳۲۹ ق) به نام امام گرد آورده است. این تفسیر را که نسخه‌ای از آن در کتابخانه بانکپور موجود است می‌توان لنگه شیعی روایتی شمرد که تصحیح آن را این جا به دست می‌دهیم و همان روایت مشهور در محافل سنیان است. ما با اثری واحد، دارای فکر و الهام واحد، سبک واحد و حتی محتوای معنوی واحد مواجهیم. از آن مهمتر در هر دو جملاتی با الفاظ یکسان باز می‌یابیم ولی در آنها اختلافات محتوایی مهمی نیز هست که حاکی از انتقال آنها از دو منبع متفاوت است.^{۱۰}

پل نويا در معرفی این تفسیر مرتکب چند اشتباه شده است: یکی آن که وی این تفسیر را همان تفسیری به شمار آورده است که در منابع شیعی «تفسیر نعمانی» خوانده می‌شود. تفسیر نعمانی را مجلسی در بحارالانوار (ج ۳ / ۹۷) آورده است. او راویان آن را چنین معرفی می‌کند:

قال ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی - رضی الله عنه - فی کتابه فی تفسیر القرآن حدثنا أحمد بن محمد بن سعید، این عقدة قال حدثنا أحمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی عن إسماعیل بن مهران عن الحسن بن علی بن أبي حمزة عن أبيه عن إسماعیل بن جابر قال سمعت أبا عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) يقول^{۱۱}...

بررسی محتوای تفسیر نعمانی معلوم می‌کند که این تفسیر عرفانی نیست. به نظر می‌رسد نويا تفسیر نعمانی را نمی‌شناخته است.

دوم آن که وی گمان می‌کرده راوی این تفسیر شیعی است و همه روایتهای آن با

معتقدات شیعه همخوانی دارد. اگرچه شمار زیادی از این روایات از منابع شیعی نقل شده یا متمایل به اعتقادات شیعی است اما تعدادی روایت نیز در این تفسیر وجود دارد که از منابع غیرشیعی آورده شده و گاه با معتقدات شیعه موافق نیست. سوم آن که نويا می نویسد:

در هر دو [تفسیر] جملاتی با الفاظ یکسان باز می یابیم.^{۱۲}

مقایسه و تطبیق عبارات این تفسیر با حقائق التفسیر بخوبی معلوم می کند که در عبارات و الفاظ این دو تفسیر تشابهی دیده نمی شود. موضوع دیگری که احتمالاً نويا از آن آگاهی نداشته آن است که در این تفسیر تنها روایات امام صادق (ع) نقل نشده بلکه به همراه روایات امام صادق (ع) روایاتی از بعضی از ائمه اطهار (ع)، و کسان دیگری آورده شده است.

راویان تفسیر

در آغاز تفسیر بعد از مقدمه، سند روایت آن چنین آورده شده است:

قال احمد بن محمد بن حرث (نسخه بدل: حرب)، قال حدثنا أبوطاهر بن مأمون، قال حدثني أبو محمد الحسن بن محمد بن حمزه، قال حدثني أبي، محمد بن حمزه، قال حدثني عمي أبو محمد الحسن بن عبد الله، عن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد الصادق — عليه السلام — في قوله، تعالى: ^{۱۳}....

بر اساس این سند، این تفسیر از طریق امام محمد تقی (ع) از پدر و اجدادشان روایت شده است. در منابع شیعی به روایت این تفسیر و هیچ تفسیری دیگر از طریق امام هادی (ع) اشاره نشده است. این سند تنها در آغاز سورة حمد آورده شده و در متن تفسیر از راویان آن سخنی به میان نیامده است.

آخرین راوی این تفسیر احمد بن محمد بن حرث یا حرب است. این راوی و دیگر راویانی که بعد از امام هادی (ع) این تفسیر را روایت کرده اند ناشناسند. در نسخه اساس

حدود چهل بار اقوالی از احمد بن محمد در تفسیر بعضی از آیات نقل شده که احتمالاً سخنان همین راوی است. تامل در اقوال وی چنان که بعداً خواهد آمد اطلاعاتی به دست می‌دهد که می‌تواند ما را تا حدودی با اعتقادات وی آشنا کند.

معلوم نیست آنچه از این راوی نقل شده عیناً همین تفسیری باشد که اکنون در دست است. احتمالاً در این متن تصرف شده و بخشهایی از آن را حذف کرده یا بر آن مطالبی افزوده‌اند. تفاوتهایی که میان نسخه‌های خطی این تفسیر وجود دارد این احتمال را به یقین نزدیک می‌کند.

در این تفسیر بیشتر روایات به نام امام صادق (ع) آمده است. راوی با این تعبیر از امام (ع) روایت کرده است: قال الصادق؛ قال الامام الصادق؛ قال جعفر الصادق؛ قال عليه الصلوة والسلام؛ قال عليه السلام؛ قال رض.

راوی، روایات زیادی نیز از امام باقر (ع) نقل کرده است. همچنین روایاتی از امام علی (ع) در این تفسیر دیده می‌شود. در میان روایات و اقوال این تفسیر شش قول از ابوبکر، سه قول از عمر و چهار قول از عثمان نیز به چشم می‌خورد. راوی همچنین بیش از شصت قول از ابن عباس نقل کرده است. علاوه بر این، اقوال بسیاری از عده‌ای ناشناس آورده شده است. بیشترین اقوال از کسی نقل شده که راوی او را «الشیخ» خوانده است. وی با تعبیر «قال الشیخ» حدود شصت قول از اقوال وی را نقل کرده است. قرینه و شاهدی در تفسیر یافت نمی‌شود که ما را با این شیخ آشنا کند. علاوه بر این، از چهار تن دیگر با القابی یاد کرده و اقوالی از آنها آورده است: بحر الأمة: هفت بار، تاج الأمة: پنج بار و شیخ الشیوخ: یک بار و ذوالنورین: یک بار.

قرائنی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان «بحر الأمة» را لقب ابن عباس دانست: یکی آن که در شماری از تفاسیر، ابن عباس را با همین لقب یعنی بحر الأمة خوانده‌اند^{۱۴}. محتمل است در این تفاسیر بحر الأمة تحریفی از حبر الأمة باشد.

دوم آن که راوی برای کسانی که از آنها روایات و اقوال تفسیری نقل کرده سلسله

مراتبی قائل شده و جایگاه هر یک را در آن معلوم ساخته است. بر این اساس هرگاه راوی برای تفسیر آیه‌ای چند روایت و قول آورده معیار خود را برای تقدم و تأخر نقل این روایات و اقوال همان سلسله مراتب قرار داده است. هرکس در این سلسله مراتب مقدم بوده روایت یا قول او نیز مقدم آورده شده است. در این سلسله مراتب ابن عباس مقدم بر دیگران است. جز مواضع معدودی هر جا اقوال وی به همراه اقوال دیگر آورده شده راوی قول او را پیش از روایت و قول دیگران نقل کرده است. در تفسیر هفت آیه اقوالی از بحر الأمة روایت شده: ۱۸ / آل عمران، ۱ / مریم، ۱ / الأحزاب، ۷۲ / الأحزاب، ۱ / الحجرات، ۱ / نوح، ۱ / النبأ. جز در آیه هجدهم همه جا قول بحر الأمة مقدم بر همه روایات و اقوال نقل شده است. با در نظر گرفتن این که: اولاً اقوال ابن عباس نیز همه جا مقدم بر اقوال و روایات دیگر است، ثانیاً هر جا قول بحر الأمة آمده نام ابن عباس ذکر نشده است، بنابراین می‌توان بحر الأمة را از القاب ابن عباس دانست.

در تفسیر آیه یکصد و ششم سورة آل عمران از «ذوالنورین» نیز قولی آورده شده که با قرائن موجود در متن می‌توان آن را لقب عثمان بن عفان دانست.

از «تاج الأمة» که اقوال وی در تفسیر این آیات روایت شده: ۱۰۶ / آل عمران، ۱ / مریم، ۳۹ / مریم، ۵ / طه و ۱ / الأنبیاء و همچنین از شیخ الشیوخ که در تفسیر آیه پانزدهم سورة احقاف از او قولی آورده شده هیچ نشانی در دست نیست. البته قولی که از وی در تفسیر این آیه نقل شده از شیعی بودن شیخ الشیوخ خبر می‌دهد.

علاوه بر این راوی با تعبیر «یقال» اقوال متعددی در تفسیر آیات آورده که ظاهراً قائل آنها را نمی‌شناخته است. در این باره باید تأمل کرد که چرا راوی این اقوال را نقل کرده است؟ آیا قائل آنها معلوم نبوده یا راوی گوینده آنها را می‌شناخته اما به دلایل خاص از ذکر نام آنها خودداری کرده است؟

چنان که اشاره شد احمد بن محمد نام یکی دیگر از کسانی است که حدود چهل قول از او در تفسیر بعضی از آیات نقل شده است.

درباره اقوال احمد بن محمد توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً اقوال وی به صورت منسجم و منظم در همه سوره‌ها نقل نشده است. نحوه پراکندگی اقوال احمد بن محمد در متن قابل تأمل است. تا صفحه ۱۷۳ متن یعنی آغاز تفسیر سوره بنی اسرائیل تنها دو قول از او نقل شده اما از آن پس شمار اقوال وی یکباره افزایش یافته و تا پایان متن سی و هفت بار آورده شده است.

ثانیاً در پایان هفت قول از اقوال احمد بن محمد به اشعاری استشهد شده که شاعران آنها یا ناشناسند یا در شمار مشایخ عرفانی قرار دارند^{۱۵}.

ثالثاً از احمد بن محمد در تفسیر آیات سوره «والتین» قولی دیده می‌شود که با اعتقادات شیعه موافق نیست. علاوه بر این وی در ضمن اقوال دیگرگاه به موضوعات کلامی اشاره می‌کند که با اصول اعتقادی شیعه هم‌خوانی ندارد. این موضوع از آن حکایت می‌کند که احمد بن محمد یا شیعه نبوده یا در شمار پیروان فرقه‌هایی مانند زیدیه قرار داشته که دیدگاه‌های وی با اعتقادات آنها چندان تعارضی نداشته است.

چنان که بعداً خواهد آمد این قرائن می‌تواند درباره تعیین زمان تالیف این مجموعه روایات تفسیری و همچنین تعیین میزان اعتبار و اصیل بودن متن ما را یاری رساند. معلوم نیست احمد بن محمد کیست. احتمالاً وی همان احمد بن محمد حرث است که در سند روایت این تفسیر در آغاز سوره حمد به عنوان آخرین راوی متن معرفی شده است. قرائنی که بدان اشاره شده می‌تواند این احتمال را به یقین نزدیکتر کند.

زمان تالیف تفسیر را نمی‌توان با قطعیت معلوم کرد. چند قرینه وجود دارد که می‌تواند ما را با زمان تقریبی این مجموعه روایی آشنا سازد:

۱. در این تفسیر به موضوعات و مفاهیمی اشاره شده که در قلمرو سنت اول عرفانی قرار می‌گیرد. از آراء عرفانی سنت دوم یعنی دیدگاه‌های ابن عربی و شارحان آثار وی هیچ نشانی دیده نمی‌شود. این موضوع از آن حکایت می‌کند که این تفسیر پیش از سده هفتم هجری تالیف شده است.

۲. راوی در ضمن روایات به اشعاری استشهد کرده است. این ابیات به امام علی (ع)، ذوالنون مصری (م ۲۴۵ ق)، یحیی بن معاذ رازی (م ۲۵۸ ق)، جنید بغدادی (م ۲۹۸ ق) و عده دیگر به نام‌های ابراهیم علوی، حسین علوی، فضیل بن مردان شاه و منصور بن العیاش، که از آنها نشانی به دست نیامده انتساب یافته است.

البته در متن تفسیر شواهد و اشاراتی است که می‌توان زمان تقریبی حیات این شاعران را تعیین کرد: مثلاً در ضمن تفسیر آیه شریفه اِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲/ قریش)، قول احمد بن محمد چنین آورده شده است:

الشتاء هو الشقاوة، والصيف هو السعادة، والشقى يرتحل بالمحاربة مع الله،
تعالى. والسعيد يرتحل من سعاده بمحاربة مع الهوى ويعيد ربه الذى زين قلبه
بنور التوحيد وأطعمه الود حتى نجا من جوع البغض وآمنه من خوف البعد وقرّبه
بدلائل الأنس حتى صار موانسا معه فى ظلال الكرامة كما قال إبراهيم العلوى:

شعر

لقد وضع الطريق إليك حقاً فما أحد إليك به يدلُّ
فإن ورد الشتاء فأنت صيفٌ وإن ورد المصيف فأنت ظلٌّ^{۱۶}

اگر چنان که اشاره شد راوی تفسیر را همان احمد بن محمد بدانیم و دوران حیات او را اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم هجری در نظر بگیریم می‌توانیم زمان زندگانی ابراهیم العلوی را همان ایام یا پیش از آن فرض کنیم. بدان سبب که اشعار حسین علوی و منصور بن عیاش نیز ضمن اقوال همین احمد بن محمد آمده احتمالاً آنها نیز همانند ابراهیم علوی اواخر قرن سوم یا پیش از آن می‌زیسته‌اند.

بر این اساس و با توجه به این که ذوالنون، یحیی بن معاذ و جنید بغدادی نیز در سده سوم هجری می‌زیستند و از دیگر مشایخ طریقت در دوره‌های بعد نامی به میان نیامده است می‌توان زمان تألیف را اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم هجری دانست. این زمان نزدیک به ایامی است که حقائق التفسیر نیز تألیف شده است.

۳. بر اساس سند روایت تفسیر که در آغاز سوره حمد آورده شده راوی یعنی احمد

بن محمد حرث یا حرب با پنج واسطه این تفسیر را از امام علی بن محمد (ع) روایت کرده است. چون امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ هـ در چهل و یک سالگی به شهادت رسید می‌توان زمان حیات راوی را اواخر قرن سوم یا نیمه اول قرن چهارم هجری در نظر گرفت. این احتمال وجود دارد که کانون و هسته اصلی این تفسیر در اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم شکل گرفته باشد اما بعداً در آن تصرف شده و روایات و اقوال دیگری بدان افزوده شده است.

ساختار و شیوه تفسیر:

تفسیر با یک مقدمه آغاز می‌شود. مؤلف در مقدمه بعد از حمد و ستایش خداوند از عظمت و جلال وی یاد می‌کند و از نیاز انسانها به ذات ربوبی و کوشش اصناف مردم برای تقرب به درگاه وی سخن می‌گوید. نزول قرآن را از نعمتهای الهی برمی‌شمارد و بعضی از اوصاف قرآن را بیان می‌کند. در پایان مقدمه، راوی بعد از اقرار به یگانگی خداوند و نبوت پیامبر اکرم محمد مصطفی (ص) دنیا را دریایی پر خطر و عمیق وصف می‌کند که انسان باید برای سفر به آخرت از آن بگذرد. این دریا چندان بی‌کران و متلاطم است که آدمی بدون تکیه‌گاه در آن غرق می‌شود. او با استناد به آیه شریفه *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ (۱۰۳ / آل عمران)* قرآن را حبل استواری می‌داند که هر کس به آن دست آویزد می‌تواند بسلامت از این غرقه‌گاه بگذرد و در دار آخرت قرار یابد.

مؤلف در آغاز سوره حمد راویان این تفسیر را برمی‌شمارد و چنان که اشاره شد سند روایت متن را به دست می‌دهد. بعد از آن تفسیر آیات آغاز می‌شود. با ذکر نام سوره‌های قرآن در تفسیر همه یا بخشی از آیه‌های آن سوره روایاتی را نقل می‌کند. در سه سوره اول معمولاً آیات یک به یک تفسیر می‌شود اما از سوره چهارم به بعد شمار آیات تفسیر شده بتدریج رو به کاستی نهاده تا آن که در سوره سبا تنها یک آیه تفسیر شده است. در شماری از سوره‌های بعد از سوره سبا هم به یک یا معدودی از آیات اشاره می‌شود و با عبارت

«إلى آخر السورة» قولی یا نکته‌ای در تفسیر آن بیان می‌گردد مانند سوره فصلت که تنها به آیه سی‌ام اشاره شده و با عبارت «إلى آخر السورة» تا آیه پنجاه و چهارم تفسیری اجمالی و مختصر به دست داده شده است. البته در سوره‌های پایانی روایات تفسیری دوباره تفصیل پیدا می‌کند و شمار بیشتری از آیات تفسیر می‌شود.

شیوه تفسیر آیات همه جا یکسان نیست. تعدد و تنوع شیوه‌های تفسیری را می‌توان بدین شرح دسته‌بندی کرد:

۱. راوی آیه را به طور کامل آورده و تمام اجزاء آن را تفسیر کرده است. مثلاً در تفسیر ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى (۳ / ضحی) چنین آورده است:

قوله، تعالی: ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى.

قال ابن عباس، رض: ما أبغضك منذ أحبك، وما ناجى مع أحد منذ ناجاك وقت سجدة روحك.

وقال الباقر، رض: ما ودَّعه أي ما إختار عليه أحدا سواه، وما قلاه في دعواه مولاه. وما قلاه حين اتخذ العالم له وخلق أهله فسيحانه من ملك لم يودَّع حبيبه وما قلاه حين رآه ورأى نفسه عند مولاه.

وقال الصادق، رض: ما ودَّعه إذ رفع الوساطة بينه وبينه لأن الوساطة بين الحبيبين عداوة، وما قلاه منذ جعله بدلا لنفسه فقال: يا حبيبي، كن بدلا لي بالدعوة إلى طاعتی، وكن أميرا تأمر الخلق بإقرار الوجدانية، وأكن معینک كما قال: وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ (۲۸، ۳۰ / آل عمران)، یعنی حبيبه، محمد — صلى الله عليه وسلم — سمى نفسه من جهة الشرف حتى يُعلم أن قوام العالم بنور محمد — صلى الله عليه وسلم — ما ودَّعه حين ودَّعه الله العالم بالدعوة، وما قلاه حين ودَّعه وأتمه بالتكلم والنظر إليه إنه حميد مجيد باؤ رحيم^{۱۷}.

۲. یک آیه را به چند قسمت تقسیم و هر قسمت را مجزا تفسیر کرده است. مثلاً آیه

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵ / حمد) را چنین تفسیر کرده است:

قوله، تعالی: إِيَّاكَ نَعْبُدُ.

قال الصادق، رض: یعنی: إِيَّاكَ نقصد في عبوديتنا لا سواک ولا نريد منك

غیرک ولا نعبد بالعوض والبذل كما يعبدك الجاهلون بك، المغیبون عنک .

قوله، تعالى: وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

قال الصادق، رض: یعنی: بتقدیرک نقدر علی عبودیتک، وبتسهیلک السبیل
إلیک نصل إلی رضوانک، فسبحانک لا إله الا أنت الذى تقرّب عبیدک إلیک
من غیر حاجة ولا طلب منفعة، وتبعد من شئت منهم من غیر سامة ولا ملامة ولا
مضرة^{۱۸}.

۳. قسمتی از آیه را بیان و تمام اجزاء آن را تفسیر کرده است. مثلاً در تفسیر اَفَمَنْ اَفَمَنْ شَرَحَ

اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ (۲۲ / زمر):

قوله، تعالى: فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ .

قال الصادق، رض: النور ثلاثة: نور الولاية، ونور الهداية، ونور الأنس، والصدور
ثلاثة: صدور المسلمين، وصدور العارفين، وصدور المشتاقين، فصدور
المسلمين مشروح بنور الهداية، وصدور العارفين مشروح بنور الأنس مع
المحبة، وصدور المشتاقين مشروح بنور الولاية، ونور الولاية من نور الاختيار
ونور الاختيار من نور الملك الجبار والمشتاق. والمصطفى — صلى الله عليه
وسلم — صار صدره مشروحاً بنور الجبروت كما قال، الله: اَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ
صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ (۲۲ / الزمر) وَالْمُ تَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ (۱ / الشرح).

وقال الباقر، رض: الصدر ثلاثة: صدر مشروح، وصدور مجروح، وصدور مطروح،
فأما صدر المشروح صدر المسلم بنور الله — تعالى — فالويل لمن تخلف عن
الإسلام، وصدور المجروح صدر المشتاقين والمفتخرين به فجراحة صدورهم
بنور الله صاروا مجروحين وبمحبتهم صاروا مرتضين وبأنسه وجدوا الشفاء
واستحقوا للروية، وأما صدر المطروح صدر الكافر والراغب والهارب، فصدر
الكافر مطروح على بساط المراد، وصدور الراغب والهارب مطروح بين يدي
الهوى، يفعل به ما يفعل الخمر بشاربه حتى يعزله عن العقل والهوى ويعزله عن
الولاية فويل للقاسية قلوبهم لمن طرح قلبه فيما وصفناه^{۱۹}.

۴. قسمتی از آیه را نقل و تعدادی از کلمات آن آیه را تفسیر کرده است. مثال: وَقُلْنَا يَا

آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ (۳۵ / بقره):

قوله، تعالی: وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ.

قال الصادق، رض: من مشى فى طاعة الله بمراد الله أعطاه الله الخلد مراده، ومن مشى فى المعاصى بمراد نفسه أخرجه الله إلى ميدان العبودية حتى عبد الله بمراد الله. فأما من مشى على بساط العلم بمراد نفسه أى بالتخير فيه فأعطاه الله الجنة بقدر ما يجب بمكافات عمله، ثم أخرج منها، حيث يمثله بشجرة الخلد المهيأة بمراده ثم ترك إختياره ورضى باختيار الله^{٢٠}.

٥. شماری از آیات را با هم تفسیر کرده است. در این حالت از مجموعه این آیات یک یا دو آیه اول و آخرین آیه ذکر می شود. مثال: تفسیر آیات اول تا بیست و یک سوره معارج:

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ، إِلَى قوله: وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا.

قال الباقر، رض: الهلوع ثلاثة: العالم، والذاكر، والعارف، لا العالم يشبع من علمه ولا العارف من برّه ولا الذاكر من ذكره كالحرص والراغب والفاسق، الحريص لا يشبع من الدنيا والراغب من افتخارها والفاسق من جفاء المولى. وقال الصادق، رض: السؤال ثلاثة: للهاربين، والواصلين، والذاكرين؛ يسأل الهارب عن الوفاء، والواصل عن الصفاء، والذاكر عن تحقيق الولاية والمعرفة، فمن بقى فى الجواب فيلزم العقوبة فى يوم كان مقداره خمسين ألف سنة، والحكمة فيما حصل له مقداره أنه مقدار لعذاب الله ولكن عنايه السؤال: فقال السؤال لأوليائى وأحبائى على جهة المنّة كمكث الأعداء فى عذابى خمسين ألف سنة^{٢١}.

٦. آیه ای را آورده و با شرح و تفسیر بعضی از واژگان آیات بعدی چند آیه را با هم تفسیر کرده است. مثال: وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا قُلْنَا يُقْبَلُ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ...إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٨٥ - ٨٩ / آل عمران):

قوله، تعالی: وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا.

قال الصادق، عليه السلام: الإسلام بساط الله ولا يتخلّف عنها إلا الخاسر فى سعاده والجاهل عن ابتداء بدوه، المتغير فى عواقب أموره، والمخدول عن التوبة فى حياته، المردود عن بابه وقبول التوبة، حيث لم يقبل منه ملاً الأرض

ذهباً عذراً واحتساباً فی طاعته ۲۲.

۷. یک یا چند آیه به چند بخش تقسیم می‌شود و هر قسم در ضمن عبارات تفسیری قرار می‌گیرد. مثلاً در تفسیر آیات هفدهم تا نوزدهم سوره طه چنین آمده است:

وقال الصادق، رض: فی قوله، تعالی: وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ.

قال السؤال والجواب كثير، فلما أضافها إلى نفسه، قال: ألقى ما فی یمینک، فألقاها فإذا هی حية تسعى، فخافها موسى وولى هارباً، قال الله: يا موسى أين قولك، ولى فيها مآربٌ أخرى، فلم تهرب مما فيها نفعك وإعتمادك فی بلواك ومعونتك فی حوائجك یا موسى، كل هذا السكون عن هذه، فمن أنا، وما یعنی، أما تسحیبی منی حتی تضیفها إلى نفسك ولم تذكر بأنی خلقتها وسخرتها لك، فأثرتها فلم تهرب منها، فخرَّ موسى صِعْقاً (۱۴۳ / اعراف)، وغشى علیه طويلاً فلما أفاق، قال: إلهی وسیدی، هل أنت غافر لی هذه المعصية وإنی قلت ما قلت، وأنا جاهل بجوابك، وأنا فی أوائل ما ترى فی بابك، إلهی وهل يطیق عبد مثلی أن یجیب سیداً مثلك... ۲۳.

از مهمترین خصائص سبکی این تفسیر تعدد و تنوع دسته‌بندی مباحث و مفاهیم است. در تفسیر بسیاری از آیات این تقسیم‌بندیها به شیوه‌های مختلف دیده می‌شود. گاهی ذیل یک آیه چند بار مراتب و اقسام یک موضوع و اصطلاح بیان شده است مثال:

۱. رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲ / حمد):

قال الصادق، رض: سید العالمین، والعالمین علی أربعة أوجه: فالأرواح عالم، والأجسام عالم، والأنوار عالم، وأرواح الأنبياء رأس العالمین ۲۴.

۲. وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (۲۵ / بقره):

قال الصادق، رض: البشارة للنفوس بالخدمة الموجبة للجنان، والبشارة للسان بنعيم المختلف الموجبة بجد العبودية، والبشارة للقلوب بجوار الملك الواحد المعبود ۲۵.

۳. قُلْ أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ (۱۵ / آل عمران):

قال الصادق، رض: الجنة جنتان: جنة الأبدان، وجنة الأديان. فأما جنة الأبدان

ففيها ما هو مذكور في الآية لمن هو مذكور مثل المنفقين والمستغفرين، وجنة الأديان رضاء المولى وفي رضاء مناه وفي مناه لقاءه ورويته^{٢٦}.

البته گاهی در این تقسیم‌بندیها و بیان مراتب و اقسام موضوعات و اصطلاحات کاستیها و نابسامانیهای راه یافته است. این نابسامانیها دو صورت دارد: یکی آن که یک اصطلاح و موضوع مثلاً به سه دسته تقسیم می‌شود اما تنها یک یا دو قسم از آن بیان می‌شود. مثال:

١. حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ... (١ - ٦ / الدخان):

وقال الصادق، رض: ... والمقام ثلاثة: مقام النفس الخدمة التي سجد فيها روح المصطفى - صلى الله عليه وسلم - وسجد الساجدون في تلك الساعة على قدم الصدق عند مليك مقتدر^{٢٧}.

در این جا با آن که گفته شده مقام سه گونه است اما تنها به یک مقام اشاره شده است.

٢. أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى (٩ - ١٠ / علق):

... وقال أحمد بن محمد، رض: ... وهداية الروح في ثلاثة أشياء: الإستقامة على ضوء المعرفة برضاء المولى والسلام^{٢٨}.

در این قول هم از سه شیء که هدایت روح در آن حاصل می‌شده تنها یک شیء معرفی شده است.

صورت دیگری از این نابسامانیها به افزایش مراتب و اقسام منتهی می‌شود یعنی آن که گاهی موضوعی به چند قسم تقسیم شده اما در بیان و شرح آن شمار مراتب و اقسام بیش از آن تعدادی است که بدان اشاره شده است. مثال:

وقال الباقر، رض: في قوله، تعالى: وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ ... (٢٨ / شوری): والغيث خمسة: على الأبدان التوفيق، وعلى الصدور العصمة، وعلى القلوب زينة الأشياء المحبوب عند الله، تعالى، وعلى القواد المعرفة، وعلى اللب المودة، وعلى الأرواح القرية^{٢٩}.

با آن که غیث به پنج دسته تقسیم شده اما اقسامی که بر شمرده شده بیش از شش

قسم است.

بخش معظمی از این متن تفسیری را روایات منسوب به امام صادق (ع) تشکیل می‌دهد. درباره صحت انتساب همه این روایات به امام (ع) نمی‌توان با قطعیت سخن گفت. شمار زیادی روایت نیز از امام باقر (ع) نقل شده که باید درباره انتساب بعضی از آنها به امام باقر (ع) سخت تأمل کرد: مثلاً در تفسیر وَ الطُّورِ وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنُشُورٍ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۱ - ۶ / طور) روایتی بدین شرح از امام باقر (ع) آورده شده است:

وقال الباقر، رض: الطور الصديق، رض، وكتاب مسطور الفاروق، رض، ورق منشور عثمان، رض، والبيت المعمور على المرتضى، كرم الله وجهه، وعمره الله بحرايه على الأعداء، والسقف المرفوع الحسن المجتبي، رض، والبحر المسجور الحسين المقتول بكربلاء، رض^{۳۰}.

در منابع شیعی مأخوذی یافت نمی‌شود که انتساب این روایت را به امام باقر (ع) تأیید کند.

راوی شمار زیادی از روایاتی که با اعتقادات شیعه سازگار نیست و در متن تفسیر راوی آن ناشناخته است بعد از «یقال» آورده است. مثال:

ويقال: مَثَلُ الْجَنَّةِ (۱۵ / محمد): مثل المصطفى — صلى الله عليه وسلم — كمثل الجنة فيها أربعة أنهار: نهر الماء وهو أبوبكر الصديق، رض. قال النبي، صلى الله عليه وسلم: من أحبَّ أبابكر فقد أقام الدين، فكما أن قوام الدنيا بالماء فكذلك قوام الدين بأبي بكر، رض، ونهر من لبن وهو عمر بن الخطاب، رض وقال النبي، صلى الله عليه وسلم: من أحبَّ عمر فقد أوضح السبيل فكما أن غذاء الصبي باللبن كذلك غذاء الإسلام بعمر، رض، ونهر من خمر وهو عثمان — رض — كما قال النبي، صلى الله عليه وسلم: من أحبَّ عثمان فقد استنار بنور الله — تعالى — فكما أن فعل الخمر أن يسكر شاربه فكذلك حب عثمان يسكر من أحبَّه عن جميع المعاصي وكما أن خمر الجنة صافية لا تصدع، كذلك حب عثمان صاف لأهواء فيها ولا بدع، وأما نهر العسل فهو على المرتضى — كرم الله

وجهه — كما قال المصطفى، صلى الله عليه وسلم: من أحبّ علياً فقد استتمسك بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى (٢٥٦ / البقرة؛ ٢٢ / لقمان)، فكما أن العسل شفاء الأبدان فكذلك محبة عليّ شفاء الأديان والأرواح والقلوب والنفوس وكما أن العسل لا يحتمل العيوب وهو صاف، فكذلك علي هو ولي الله ووصى رسوله وإمام الهدى ومنار السبيل إلى الجنة، الذى أظهر الحق وكسر الأصنام وباع البيعتين وهاجر الهجرتين وصلّى القبلتين وشهد بدرا وحنين ولم يكفر بالله طرفة عين ولنا فيه من الثمرات الحسن، ثمرة الإسلام، والحسين، مغفرة للمعاصي كيف يكون مستويا من أحبّهم مع من خالفهم وأبغضهم^{٣١}.

در مقابل این روایات گاهى روایتی آورده مى شود که کاملاً موافق با اعتقادات شیعی است. مثال:

وقال شيخ الشيوخ، رحمه الله: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ... (١٥ / احقاف): هذه الآية لفاطمة الزهراء والحسن المرتضى والحسين المجتبى، رضوان الله عليهم. هم زين عَلم المولى وزينة الله — تعالى — الحسنان وأعين المصطفى — صلى الله عليه وسلم — وقلوب أهل الهدى فلا هدى بغير محبتهم ولا إسلام فى عداوتهم، فأوصاهم بالإحسان بالأم والأب، وأن الحسين — رض — كان ابن ستة عشر يوماً فحملت الزهراء بتاج الهدى وكان هو فى رحمها ستة أشهر وما عاش من الآدميين بستة أشهر غيره ويحيى بن زكريا — عليه السلام — وحمله وفصاله ثلاثون شهراً فإذا جاء به فاطمة الزهراء — رض — فاستحيت من النبى — صلى الله عليه وسلم — فقال: لها رسول الله — صلى الله عليه وسلم — يا ليت ولدت قرّة العين مثل الحسن والحسين — رض — لأنهما زين أمتى وفخرى يوم القيامة وهما سيدا شباب أهل الجنة وقبيل المصطفى — صلى الله عليه وسلم — الحسين المرتضى ووضع فى فمه لسانه فأخرج الله — تعالى — بلسانه لبن المحبة وعسل الإنابة وجعلهما غذاءه فلماذا كان أحكم الخلق، وأن فاطمة الزهراء كانت طاهرة لم يكن لها حيض ولا نفاس كنساء الدنيا، فاشكر ربك بما أوصاك بالإحسان إليها وصالح المحبة فى ذريتهما وبما جعلك من المسلمين^{٣٢}.

مجموعه روایات این تفسیر را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: یک گروه روایات و اقوالی که مفردات، اصطلاحات و مفاهیم آیات را با صبغه‌ای عرفانی تفسیر و تأویل کرده‌اند. دوم روایات و اقوالی که در تفسیر آیات به اصول اعتقادی و موضوعاتی مانند جانشینی پیامبر (ص) و مناقب ائمه اطهار (ع) و فضائل خلفای راشدین پرداخته‌اند. این روایات نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک دسته روایاتی که موافق اعتقادات شیعه است و دسته دیگر روایات و اقوالی که با معتقدات شیعی همخوانی ندارد. این گروه‌های سه‌گانه که ساختار تفسیر را شکل داده‌اند از حیث شمار نیز با یکدیگر تفاوت دارند. گروه اول یخش معظمی از متن تفسیر را در بر می‌گیرد. شمار زیادی از روایات نیز در گروه دوم جای دارند. معدودی از روایات که منابع شیعی آنها را تأیید نمی‌کنند در گروه سوم قرار می‌گیرند. این پراکندگی و نداشتن اتساق و انسجام کلی نشان می‌دهد که این متن را بیش از یک راوی روایت کرده است یا در گذر زمان کاتب یا کاتبانی که مذهب اعتقادی متفاوتی داشته‌اند در آن تصرف کرده‌اند. در این باره دو احتمال وجود دارد: یکی آن که این متن توسط یک راوی شیعی روایت شده و در مجموعه‌ای گرد آمده اما بتدریج کاتبان و راویان سنی در آن تصرف کرده و با افزودن روایاتی متناسب با اعتقادات اهل تسنن بر آن افزوده‌اند؛ دیگر آن که این مجموعه توسط راوی‌یی که یا شیعی نبوده یا از مذهب زیدیه پیروی می‌کرده روایت و جمع‌آوری شده و بعداً کاتبان شیعی آن را پیراسته‌اند و روایات غیر شیعی را از متن حذف کرده‌اند. وجود اختلاف میان نسخه‌های خطی موجود مانع از آن می‌شود که بتوان به قطع و یقین یکی از این دو احتمال را بر دیگری ترجیح داد. ساختار نسخه‌ای اساس با احتمال اول تناسب دارد و نسخه نافذ پاشا احتمال دوم را تقویت می‌کند. احتمال سومی نیز وجود دارد که بر مبنای آن می‌توان گفت این متن میان راویان و کاتبان شیعی و سنی دست به دست می‌شده و هر گروه می‌کوشیده‌اند ضمن پیراستن متن از روایاتی که با اعتقاداتشان موافق نبوده خود بر متن روایاتی را بیافزایند که مؤید باورها و اعتقادات آنها باشد.

گرچه این پراگندگی و تنوع روایات در همه متن به نظر می‌آید اما از این حیث می‌توان متن را به دو بخش تقسیم کرد: یک بخش از آغاز تا سوره بنی اسرائیل؛ دوم از سوره بنی اسرائیل تا پایان قرآن. بخش اول نسبت به بخش دوم انسجام بیشتری دارد. در این بخش شمار روایاتی که از غیر امام صادق (ع) نقل شده در مقایسه با بخش دوم بسیار کمتر است. از سوره بنی اسرائیل به بعد شمار روایات متفرقه و پراکنده در حد چشمگیری فزونی می‌گیرد و به همین نسبت از میزان اصالت و اعتبار متن کاسته می‌شود. بخش عمده‌ای از اقوال «ابن عباس»، «احمد بن محمد» و «الشیخ» در بخش دوم روایت شده است. استشهاد به سروده‌های شعرا نیز در این بخش به چشم می‌خورد. این موضوع دلیل دیگری است بر این که متن تفسیر در معرض تصرف قرار داشته و هرچه متن تفسیر پیش می‌رفته و به سوره‌های پایانی قرآن می‌رسیده بر میزان تصرفات در متن اضافه می‌شده است.^{۳۳}

شیوه تصحیح

در تصحیح این متن از دو نسخه استفاده شد:

۱. نسخه اساس:

نسخه کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگره هند که به شماره ۲۸/۲۹۷۶۱۱۲ در آن کتابخانه نگهداری می‌شود. کاتب این نسخه ابو مشهود لطف‌الله است که در روزی جمعه کتابت آن را به پایان برده است. این نسخه بدون تاریخ است شواهدی در متن وجود دارد که از قدمت اصل نسخه خبر می‌دهد. مثلاً در نسخه اساس نام سوره‌ها چنین آورده شده است: السورة اللتی تذکر فیها البقرة. نسخه اساس ۱۴۲ برگ دارد و در هر صفحه از آن هفده سطر نگاشته شده است. نسخه اساس در مواضع گوناگون آسیب دیده و همچنین برخی عبارات آن ناخواناست. از قرائن بر می‌آید که کاتب این نسخه غیر شیعی بوده زیرا در آن روایاتی نقل شده که با اعتقادات شیعه سازگار نیست.

به رغم کاستیها و ناخوانا بودن بعضی از عبارات بدان سبب که این نسخه کاملتر بود و افتادگی نداشت به عنوان نسخهٔ اساس در نظر گرفته شد که در متن با نشانهٔ «اس» آورده شده است.

۲. نسخه نا:

این نسخه به شمارهٔ ۶۵ در کتابخانهٔ نافذ پاشا نگهداری می‌شود و بدون نام کاتب و تاریخ کتابت است و ۱۵۳ برگ دارد. این نسخه را کاتبی شیعی کتابت کرده زیرا جز در مواضع معدودی تمام روایات منتسب به غیر ائمهٔ اطهار (ع) را حذف کرده است. این نسخه به خط خوش نوشته شده اما بسیار مغلوط است و بسیاری از عبارات ناقص و بی‌معناست. در تصحیح متن از چاپ عکسی این نسخه^{۳۴} استفاده شده است.

رسم الخط این نسخه گاه به رسم الخط فارسی نزدیک شده است. برای مثال کلماتی چون «الدعوة» به صورت «الدعوت» نگاشته شده‌اند. کلمات اعراب‌گذاری یا مشکول نشده‌اند و فقط در برخی موارد تنوین نصب نوشته شده است. در بیشتر مواضع همزهٔ کلمات ممدود نگاشته نشده و همهٔ کلماتی که به «ة» مختوم می‌شوند نقطه‌گذاری شده است.

در مقابلهٔ نسخه‌ها بجز در مواردی که نسخهٔ اساس اشتباه بود یا قسمتی از آن افتادگی داشت، نسخهٔ اساس در متن آورده شد. نیز برای پرهیز از تکرار، برخی از اختلافات که در تمام متن به طور یکسان وجود داشت در پانویس ذکر نشد. این گونه اختلافات بدین شرح است:

۱. در نسخهٔ نا عبارت «کرم الله وجهه» وجود ندارد و همه جا - بجز صفحهٔ پایانی نسخه - به جای آن «عم» نوشته شده است.

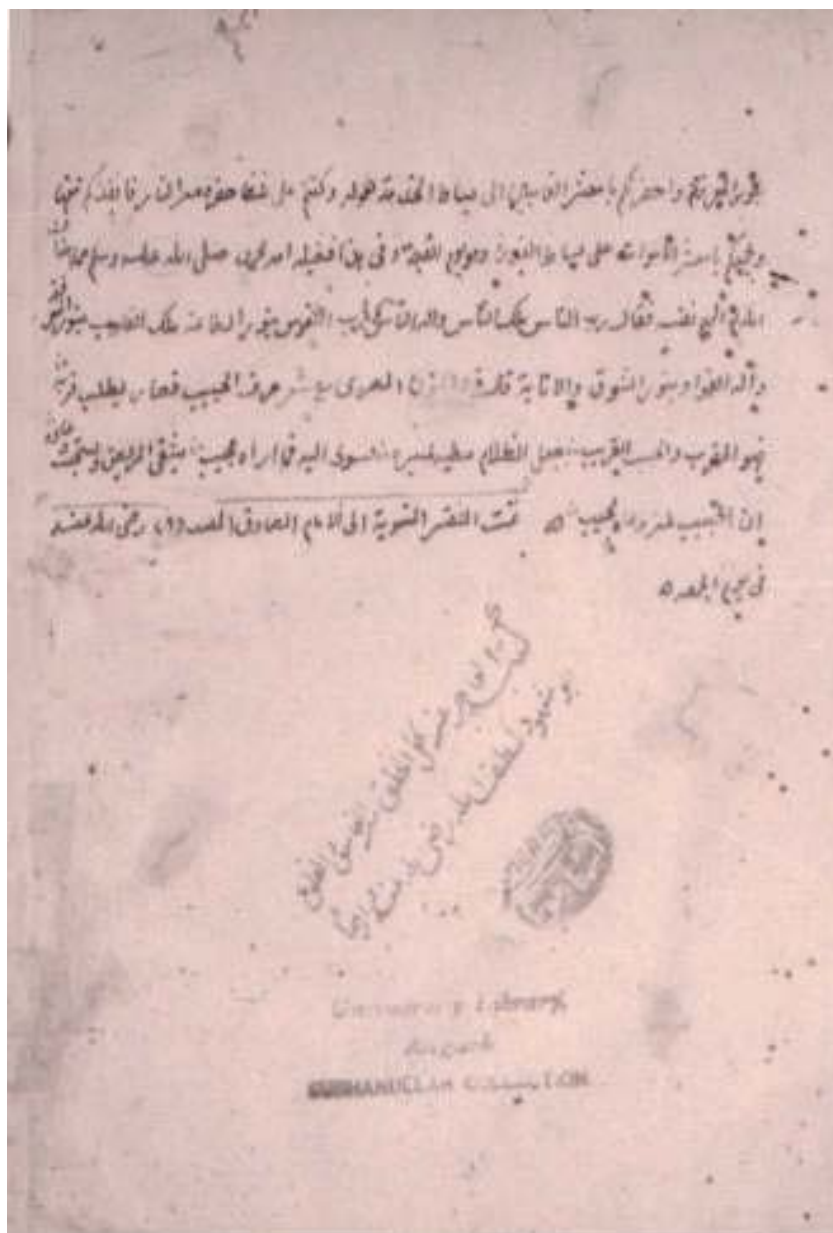
۲. در نسخهٔ نا عبارت «رض» وجود ندارد و به جای آن «عم» نوشته شده است.

۳. در نسخهٔ نا در بعضی مواضع به جای «صلی الله علیه وسلم» عبارت «عم» آمده است.

۴. در برخی مواضع در نسخه نا «علیه السلام» جایگزین عبارات «صلی الله علیه وسلم» و «کرم الله وجهه» شده است.
۵. در نسخه اس «اللیل» آمده و در نسخه نا «الیل» که رسم الخط نسخه اس حفظ شده است.



صفحه نخست نسخه اساس، نسخه شماره ۲۸/۲۹۷۶۱۱۲ کتابخانه
مولانا آزاد دانشگاه علیگره



صفحه آخر نسخه اساس، نسخه شماره ۲۸/۲۹۷۶۱۱۲ کتابخانه
مولانا آزاد دانشگاه علیگره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المهدي الذي خصعت له افئدة الجبابرة والبروت عزم ومرت
قلوب اولي النهى الى جداول رياض الله وفقرت افواه القوي
الى نغرات نسيم روضة قنوتو اجمال عصمته حتى بلغوا الى قربه
واقعدوا على موايد سره وكشف لهم عن مغيبات امره فله اهل
غلق وملق وشغف واستراق فسيحوا من دقعتهم واكرمهم
واسمهم فبارك الله احسن البركات والحمد لله الذي نزل الفرقان
كتابا عزيزا ونورا مبينا وهدى شريفا وتبينا لطيفاً وبينا
واضحا وجميلا فله امر ومعايناه باهر ودقايقنا ناضرا وخصايصنا
ناظرا وجعل من شروط كتابه ان لا يأتيه الباطل من بين يديه
ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد لله الذي جعل القرآن ضميرا
وشفاة للمؤمنين وقوة للمسلمين وحجة للكافرين هدى من
الضلالة وبصيرة من العمية هاديا الى النجاة وداعيا الى الجهاد
فجعل له مفصل الايات محكم البينات وواضح الاعلام وبين
الاحكام مزيدا للفرمانين دينا وقينا وزيدا للكافرين شقا وخسارا
ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كذبا لعدا لونه باقه

وتمت
b
1

واقه لا فرحت ووحى ولا انست
في الدهر ما بقيت الا بذكر اكا
وكيف يانس قلب العارفين
واندام السرور لهم الا ملقا كا
من كان يانس بالذنيا وزهرها
فلذق في سواد الليل بخولا كا
تملكا بعون الملك
هوهاب
م

پی‌نوشتها

۱. دو مجموعه از این روایات که به امام جعفر صادق (ع) انتساب یافته صبغة عرفانی ندارد: یکی تفسیری است که در منابع شیعی به نام «تفسیر نعمانی» شناخته می‌شود و در بحارالانوار (۹۱ - ۳/۹) روایت شده است. دوم «مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة» که موضوع آن بیشتر بر جنبه‌های اخلاقی استوار است. این کتاب صد باب دارد و موضوع آن بیشتر مفاهیم اخلاقی است. درباره صحت انتساب این مجموعه به امام صادق (ع) مانند دیگر مجموعه‌ها تردید و اختلاف است.

۲. عده‌ای شیوة تفسیر آیات قرآن را در این مجموعه‌ها «تفسیر اشاری» می‌خوانند. این گروه عرفان اسلامی را به دو بخش عملی و نظری تقسیم کرده و بر این اساس تفاسیری را که بر مذاق اهل طریقت پدید آمده شامل دو قسم تفسیر اشاری و تفسیر نظری دانسته‌اند. به تعبیر این گروه تفسیر اشاری در بخش عملی عرفان شکل گرفته است. در این تفسیر نوعی معانی پنهان و رمزی دریافت می‌شود که می‌توان آنها را با معانی ظاهری تطبیق داد. این دریافتهای مبتنی بر تفکر یا اکتساب علوم نیست بلکه حاصل الهام و واردی است که متناسب با مقام اهل طریقت بر دل آنها خطوط می‌کند. از دیدگاه این گروه تفسیر نظری با تفسیر اشاری متفاوت است. این شیوة تفسیر متناسب با بعضی دیدگاهها و نظریه‌های فلسفی است که در میان متصوفه راه یافته است. (نک: تفسیر اشاری / ۱۲؛ التفسیر و المفسرون ۳/ ۱۸؛ مناهل العرفان ۱/ ۵۴۶) درباره درستی این تقسیم‌بندی باید سخت تردید کرد زیرا تقسیم عرفان اسلامی به دو بخش عملی و نظری منطبق با ماهیت عرفان اسلامی نیست و نقد و تحلیل مفاهیم، موضوعات و آثار عرفانی بر این اساس نمی‌تواند دقایق و لطایف این متون را تبیین کند. (برای تفصیل در این باره نک: عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی گوهر گویا/ ش ۲۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۶۵ - ۸۸.

۳. البته این روایات تفسیری منسوب به امام صادق (ع) به طور پراکنده در بسیاری از تفاسیر و منابع عرفانی نقل شده است: مانند تهذیب الاسرار ابوسعید عبدالملک بن محمد نیشابوری خرگوشی (م ۴۰۷ ق)؛ روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح تالیف احمد سمعانی (م ۵۳۴ ق)؛ النوبة الثالثة كشف الاسرار و عدة الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی (م ۵۳۰ ق) و عرائس البیان فی حقائق القرآن تالیف ابومحمد روزبهان بقلی شیرازی (م ۶۰۶ ق).
۴. مجموعه آثار سلمی ۱/ ۷۶.
۵. همان ۱/ ۶۷.
۶. همان جا. این تفسیر در مجموعه دیگری با عنوان نصوص صوفیه غیر منشوره به تصحیح پل نوپا در سال ۱۹۷۳ م در بیروت به چاپ رسیده است.
۷. تفسیر قرآنی و زبان عرفانی ۱۲۶.
۸. لوئی ماسینیون تفسیر حلاج را از حقائق التفسیر استخراج کرد و بعد از مقابله با چند نسخه خطی آن را در سال ۱۹۲۲ م در کتاب معروف خود به عنوان «تحقیق در اصطلاحات عرفان اسلامی» به چاپ رساند. (نک: مجموعه رسائل ۱/ ۲۳۷).
۹. نک: تفسیر قرآنی و زبان عرفانی / ۱۲۶؛ مجموعه آثار سلمی ۱/ ۲۲۷.
۱۰. تفسیر قرآنی و زبان عرفانی / ۱۳۱ - ۱۳۲؛ مجموعه آثار سلمی ج ۱، مقدمه نوپا / ۶؛ آقابزرگ تهرانی نیز نسخه‌ای از این تفسیر را که در کتابخانه علی پاشا در استانبول نگهداری می‌شود معرفی کرده و احتمال داده است که این تفسیر را بعضی از یاران ائمه اطهار (ع) روایت کرده باشند. (نک: الذریعه ۴/ ۲۶۹).
۱۱. بحار ۳/ ۹۰.
۱۲. تفسیر قرآنی و زبان عرفانی / ۱۳۱ - ۱۳۲.
۱۳. همین کتاب / ۳.
۱۴. نک: غریب القرآن، مقدمه / ۱۴؛ شواهد التنزیل ۲/ ۴۰۱، البته در بسیاری از تفاسیر ابن عباس را «حبر الأمة» لقب داده‌اند. نک: غریب القرآن، مقدمه / ۱۲ - ۱۴؛ تفسیر الحبري / ۴۶۳؛ تفسیر تستری / ۱۸، ۴۲؛ شواهد التنزیل ۱/ ۲۱، ۴۸۳؛ معالم التنزیل ۴/ ۷۵؛ المحرر الوجیز ۱/ ۱۵، ۱۷؛ کشاف ۲/ ۳، ۱۳۰؛ زادالمسیر ۴/ ۸۸؛ دقائق التاویل / ۳۹۶؛ نهج البیان ۱/ ۱۰؛ تفسیر القرآن العظیم

۱۸۴/۷، ۲۲۹؛ جواهرالحسان ۱/۵۹، ۶۰، ۷۳، ۱۲۶؛ فتح‌القدير ۲/۵۹۸، ۴/۲۳۱، ۲۸۷... .

۱۵. نک: متن / ۴۱۰، ۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۱۳، ۵۲۴.

۱۶. متن / ۴۸۷.

۱۷. متن / ۴۲۸ - ۴۲۹.

۱۸. متن / ۶ - ۷.

۱۹. متن / ۲۷۴.

۲۰. متن / ۱۵.

۲۱. متن / ۳۷۱.

۲۲. متن / ۵۳.

۲۳. متن / ۱۹۷ - ۱۹۸.

۲۴. متن / ۵.

۲۵. متن / ۱۳.

۲۶. متن / ۴۶.

۲۷. متن / ۲۹۷.

۲۸. متن / ۴۵۸ - ۴۵۹.

۲۹. متن / ۲۹۰.

۳۰. متن / ۳۲۴.

۳۱. متن / ۳۰۶ - ۳۰۷.

۳۲. متن / ۳۰۲ - ۳۰۳.

۳۳. تأمل در فهرست اعلام بخوبی این موضوع را آشکار می‌سازد.

۳۴. چاپ عکسی نسخه شماره ۶۵ کتابخانه نافذ پاشا در سال ۱۳۸۷ ش به همت منوچهر

صدوقی سها و توسط انتشارات حکمت در تهران به چاپ رسید.